

## بررسی تطبیقی الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و رئالیسم اسلامی در روش‌شناسی پژوهش<sup>□</sup>

محمد رضا وحدانی اسدی<sup>۱</sup>

داریوش نوروزی<sup>۲</sup>

چکیده

**هدف:** هدف از پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی اصول موضوعه و متعارفه الگوهای حاضر در عرصه پژوهش با دیدگاه فلسفه اسلامی درباره آنها و ارائه روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر فلسفه اسلامی است. واژه پارادایم (الگو) چنان در تار و پود رشته‌های مختلف علوم جای گرفته که درک مفهوم و ابعاد آن برای هر پژوهشگری لازم و ضروری است. الگوهای گوناگونی در عرصه پژوهش فعال هستند که از پیش‌فرضهای مختلفی تحت عنوان اصول موضوعه و اصول متعارفه سرچشمه می‌گیرند. **روش:** مقاله حاضر از نوع مروری و با روش تحلیل اسنادی انجام شده است. **یافته‌ها:** نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دستیابی به روش‌شناسی پژوهش مبتنی بر فلسفه اسلامی امکان‌پذیر است، اما راهی طولانی برای دستیابی به آن در پیش است. **نتیجه‌گیری:** پژوهشگر باید به ترکیب متفاوت علل چهارگانه توجه داشته و میزان نقش و تأثیر متفاوت هر یک از آنها را در موقعیتهای مختلف که باعث ایجاد معلولهای گوناگون می‌شود، در نظر داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی، رئالیسم اسلامی، اصول متعارف، اصول موضوع.

□ دریافت مقاله: ۱۹/۱۰/۲۷؛ تصویب نهایی: ۹۰/۳/۵

۱. دانشجوی دکترا تکنولوژی آموزشی (نویسنده مسئول) / آدرس: تهران، بزرگراه همت، دهکده المپیک، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم تربیتی و

روانشناسی، گروه تکنولوژی آموزشی / شماره: ۰۵۸۴-۲۲۴۳۳۰۶ / Email: mra\_yahdani@yahoo.com

۲. دانشیار و مدیر گروه تکنولوژی آموزشی دانشگاه علامه طباطبایی / Email: drdnoroozi@gmail.com

## ■ مقدمه

روش‌شناسی پژوهش رابطه تنگاتنگی با جهان‌بینی و فلسفه پژوهشگر دارد. این رابطه در علوم انسانی بسیار بارز و پر اهمیت است؛ البته بدین معنا نیست که در علوم سخت چنین رابطه‌ای وجود ندارد، بلکه این علوم نیز تحت تأثیر پیش‌فرضها و تلویحات مستخرج از جهان‌بینی و فلسفه حاکم بر فضای پژوهش هستند (گیلیس، ۱۳۸۱). جهان‌بینی و فلسفه علاوه بر اینکه بر پیش‌فرضها و مبانی یک علم تأثیر می‌گذارند، بر روش‌شناسی پژوهش و نوع مواجهه با پدیده‌ها نیز مؤثرند. در این مقام به دنبال بررسی تأثیر جهان‌بینی و فلسفه حاکم بر فضای پژوهش، بر روش‌شناسی پژوهش هستیم و در صددیم تا مشخص کنیم آیا می‌توان نوعی روش‌شناسی با توجه به جهان‌بینی و فلسفه ایرانی - اسلامی پی افکنیم یا خیر. متأسفانه در این زمینه تلاش بسیار اندکی صورت گرفته است؛ به گفته لطف‌آبادی (۱۳۸۴) با نگاهی به کتابهای روش تحقیق منتشر شده در ایران، متوجه می‌شویم که بسیاری از آنها با جهان‌بینی مادی‌گرای غربی ترجمه و تألیف شده‌اند.

یکی از اهداف علم، دستیابی به نظم حاکم بر طبیعت است و برای این منظور، خود نیز نیاز به نظم و هماهنگی دارد. به عبارت دیگر؛ باید میان علوم مختلف نوعی هماهنگی و رابطه متقابل وجود داشته باشد. هومن (۱۳۸۳) می‌گوید: علوم مختلف بر اساس روش‌شناسی علم، توحید می‌یابند. پس روش پژوهش تحت تأثیر جهان‌بینی و فلسفه پژوهشگر است و بر علم او تأثیر می‌گذارد و اگر پژوهشگران حوزه‌های مختلف تحت تأثیر جهان‌بینی مشترکی قرار داشته باشند، امید می‌رود که میان دستاوردهای آنها نوعی هماهنگی ایجاد شود. از سوی دیگر، یکی از اهداف علم، کمک به رفع مشکلات جامعه انسانی است. اگر میان جهان‌بینی حاکم بر فضای پژوهش و جهان‌بینی حاکم بر جامعه هماهنگی وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان توقع داشت که دستاوردهای این علم بر آن جامعه مؤثر افتد!

از الگو (پارادایم) تعاریف مختلفی ارائه شده است. جهان‌بینی و فلسفه در قالب چیزی تحت عنوان الگو، بر پژوهش تأثیر می‌گذارد. الگو از نظر لغوی، به معنای فهم‌پذیری و از نظر منطقی، شامل عملیات منطقی است و از نظر عقیدتی، شرایط سازماندهی افکار را معین می‌کند. بنابر این، الگو استدلال فردی و نظام افکار وابسته به آن را جهت می‌دهد و کنترل می‌کند (مورن، ۱۳۸۳). در جای دیگری الگو را چنین تعریف کرده‌اند: مجموعه‌ای از مفروضه‌ها، مفاهیم یا گزاره‌هایی که از نظر منطقی به طور انعطاف‌پذیر با یکدیگر مرتبط بوده، جهت فکری و پژوهشی را تعیین می‌کند (سرمد و همکاران، ۱۳۸۲). به طور خلاصه می‌توان الگو را مجموعه‌ای از باورها و پیش‌فرضهای بنیادی تصور

بررسی تطبیقی الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و رئالیسم اسلامی در روش‌شناسی پژوهش ♦ ۱۰۳

کرد که راهنمای کنش افراد در زندگی شخصی و علمی قرار می‌گیرد (Kuhn, 1970). این باورها و پیش‌فرضها در سه رکن اصلی هر الگو؛ یعنی هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی متجلی می‌شود (Guba, 1990; Babich, 2003). به عبارت دیگر؛ الگو با اتکا به این باورها و پیش‌فرضها، به سه سؤال اصلی ماهیت واقعیت (هستی‌شناسی)، رابطه بین شناسنده و پدیده مورد بررسی (شناخت‌شناسی) و روشی که پژوهشگر، شناختنی را می‌شناسد (روش‌شناسی)، پاسخ می‌گوید. (Babich, 2003)

الگوهای مختلف، اصول متعارف<sup>۱</sup> یا پیش‌فرضها<sup>۲</sup> را به اشکال متفاوتی تفسیر می‌کنند و در زمینه‌های معین، اصول موضوع<sup>۳</sup> متفاوتی را برمی‌گزینند. اصول متعارف را می‌توان اصول اثبات نشده (یا غیر قابل اثباتی) دانست که به طور متعارف پذیرفته شده‌اند. همچنین می‌توان آنها را اصول مستقر در فعالیت‌هایی دانست که مبنایی برای ساختارها یا نظامهای مفهومی یا نظریه‌ای فراهم می‌کنند. این اصول ذاتاً اختیاری‌اند و صحت ذاتی ندارند. اصول موضوع به اندازه اصول متعارف، مهم نیستند؛ اما برای فهم نحوه عملکرد پژوهشگر ضروری‌اند. نظامهای اصول متعارف متفاوت، بسته به پدیده‌هایی که بر آنها دلالت دارند، دارای فواید گوناگونی هستند. برای مثال، هندسه اقلیدسی<sup>۴</sup> به عنوان یک نظام از اصول متعارف، با پدیده‌های مادی تناسب دارد؛ اما هندسه لوباجوفسکی (شکل غیر اقلیدسی) با پدیده‌های بین ستاره‌ای متناسب است. بحث در مورد اینکه کدام یک از نظامهای اصول متعارف برای کدام هدف مناسب است، موضوعی است که بستگی به تناسب میان مجموعه اصول متعارف و ویژگی‌های حوزه کاربرد آن دارد. طبیعت‌گرایان استدلال می‌کنند که اصول متعارف پژوهش طبیعت‌گرا نسبت به اصول متعارف عقل‌گرا، با اکثر پدیده‌های رفتاری/اجتماعی تناسب بیشتری دارد (Guba & Lincoln, 1996). البته این گفته جای بحث و مناقشه است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

در حال حاضر دو الگوی عقل‌گرایی و طبیعت‌گرایی بر جهان پژوهش حاکم است. عقل‌گرایی مدعی است که برای نیل به شناخت، شیوه‌ای غیر از شیوه اثبات تجربی و علمی وجود ندارد. این شیوه تفکر، ریشه در آثار و افکار رنه دکارت دارد و منبعث از اندیشه نیوتن است (لیتل، ۱۳۷۳؛ شریعتمداری، ۱۳۷۲؛ Denzin & Lincoln, 1994; Donaldson, 1996; Dooley & et

1. Axioms

2. Assumption

3. Postures

4. Euclidean Geometry

al, 1998). الگوی طبیعت‌گرایی نسبت به عقل‌گرایی بسیار جوان‌تر است. این الگو، کمتر شناخته شده است و اغلب به اشتباه آن را نوعی مطالعهٔ مربوط به الگوی کیفی می‌دانند. این الگو دارای ویژگی منحصر به فردی که آن را به لحاظ شکل و روش متمایز کند، نیست. با این حال، همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، واقعیت را در محیط طبیعی جستجو می‌کند. آنچه طبیعت‌گرایی را از رویکرد علمی (گاهی اوقات الگوی عقل‌گرایی نامیده می‌شود) جدا می‌کند، تفاسیر متفاوت آن از اصول متعارف یا پیش‌فرضهاست. بعلاوه، این دو رویکرد در زمینه‌های معین اصول موضوع متفاوتی را برمی‌گزینند.

برای مقایسهٔ بین این الگوها با نظر فلاسفه و اندیشمندان ایرانی، از پاسخهای آنها به سؤالات مطرح شده در این مقاله استفاده شده است. البته این مقایسه به معنی نفی کارهای انجام شده در سایر کشورها برای توسعه و پیشرفت دانش بشری نیست، اما می‌تواند گامی هر چند کوچک در راه دستیابی به روش‌شناسی پژوهش ایرانی - اسلامی باشد و سپهر جدیدی با نگاه ایرانی - اسلامی در مقابل دیدگان اندیشمندان جهان بگشاید. در این مقاله سعی شده تفاسیر متفاوت الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی اسلامی از اصول متعارف و اصول موضوع در روش پژوهش مورد مقایسه قرار گیرد.

## ▪ تفاوت میان الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی اسلامی در تفسیر اصول متعارف

### ○ الف) اصل متعارف: ماهیت واقعیت

عقل‌گرایان فرض می‌کنند که وجود واحد واقعیت مادی؛ قابل تفکیک به متغیرهای مستقل و فرایندهاست و هر یک از آنها نیز می‌توانند به طور مستقل از سایر موارد مورد مطالعه قرار گیرند. پژوهش می‌تواند سبب همگرایی آنها در واقعیتی واحد شود تا سرانجام قدرت تبیین‌کنندگی بیابند. (لیتل، ۱۳۷۳)

این مکتب، وجود و هستی را مساوی ماده قرار می‌دهد و اصالت را به ماده می‌دهد. اما در عالم هستی فقط با ماده سروکار نداریم؛ در سطح خردتر، در علوم انسانی نیز با موجودی متشکل از ماده و معنا مواجه هستیم. انسان موجودی صرفاً مادی نیست، بلکه آمیزه‌ای از جسم و روح است؛ جسم یا ماده، فقط بخشی از وجود اوست که می‌توان آن را به طور تجربی مطالعه کرد، اما ارزشها و اندیشه و روح انسان را فقط به طور تجربی نمی‌توان مطالعه کرد. در مکاتب مادی، ندیدن را دلیل بر نبودن می‌گیرند و تمام این امور را به دلیل اینکه نمی‌توان آنها را با چشم دید و در آزمایشگاه مورد مطالعه قرار داد، منکر می‌شوند. در حالی که می‌توان این بُعد عالی انسانی را تا حدودی در

## بررسی تطبیقی الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و رئالیسم اسلامی در روش‌شناسی پژوهش ۱۰۵

فضای ذهنی و تا حدودی آثار آنها را در رفتار و به صورت تجربی مورد مطالعه قرار داد. گرچه عقل‌گرایان در عمل، همین کار را انجام می‌دهند؛ اما از پذیرش این امور امتناع می‌ورزند. وقتی این روش‌شناسی را در سطحی عمیق‌تر بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بر اساس فلسفه‌ای شکل گرفته که هدف اساسی آن، حذف علت فاعلی و غایی از صحنه هستی است. فلاسفه اسلامی به تبع فلاسفه یونانی، برای هر پدیده‌ای چهار علت معرفی می‌کنند که با در نظر گرفتن مجموع آنها، تحقق پدیده ضرورت پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۲۵؛ سبحانی، ۱۳۵۸): علت فاعلی، علت مادی، علت صوری و علت غایی. فلاسفه مادی‌گرا، دو علت از این چهار علت را مورد تردید قرار می‌دهند و بر علت مادی و علت صوری تأکید دارند.

در فلسفه اسلامی، جزء لایتجزاً محکوم و باطل است (سبحانی، ۱۳۵۸)؛ یعنی تمام پدیده‌ها به طور غیر محدود قابل تقسیم هستند. اما این بدان معنا نیست که هم اکنون در این پدیده‌ها اجزای مشخص و مجزاً از هم وجود دارد و می‌توان آنها را در واقعیت از هم تفکیک کرد و هر بخش را جدا از سایر موارد مطالعه کرد. بنابر این، در فلسفه اسلامی، مطالعه مستقل هر جزء از سایر اجزا، آن‌گونه که در روش‌شناسی عقل‌گرایان مطرح شده، غیر ممکن است. این امر ما را به دام تحویلی‌نگری می‌اندازد. به عبارت دیگر؛ محقق با چنین رویکردی فقط به یک بُعد از پدیده توجه کرده، سایر ابعاد را از نظر دور می‌دارد. از سوی دیگر، تعامل و همبستگی میان اجزای مختلف، مانع از آن است که هر یک از آنها را به طور مستقل از سایر موارد مطالعه کرد.

طبیعت‌گرایان فرض می‌کنند واقعیت‌های چندگانه‌ای وجود دارند که در ساختار موجود در ذهن انسانها حضور دارند؛ بنابر این، آنها غیر مادی هستند و فقط می‌توان آنها را به شکل کلی و خاص مطالعه کرد. در مورد این واقعیت‌های چندگانه، پژوهش به طور اجتناب‌ناپذیری واگرا خواهد بود (یعنی چشم‌انداز پژوهش، گسترش خواهد یافت). بنابر این، می‌توان واقعیت‌های بیشتر و بیشتری را مورد بررسی قرار داد.

طبیعت‌گرایان ادعا می‌کنند با اینکه پیش‌فرضهای عقل‌گرایان بی‌شک در علوم سخت و زیستی<sup>۱</sup> معتبر است، پیش‌فرضهای آنها در مطالعه رفتار انسان، معنادارتر است. آنان واقعیت‌اشیا، وقایع یا فرایندهایی که انسان با آنها سروکار دارد را رد نمی‌کنند، اما معتقدند معنا و تفاسیری که از این اشیا، وقایع یا فرایندها صورت می‌گیرد، در حوزه علایق محققان پدیده‌های رفتاری/ اجتماعی قرار دارد. توجه داشته باشید که این ساختارها به معنی درک اشیا، وقایع یا فرایندها نیست، بلکه معنا و تفسیر آنهاست. این موقعیتها بسیار تقریبی و نسبی هستند. این الگو بر آثار ماکس وبر و مفهوم کلیدی او؛ یعنی درون

فهمی<sup>۱</sup> یا فهم همدلانه<sup>۲</sup> استوار است. صحت همدلانه<sup>۳</sup> زمانی تحقق می‌یابد که بستر احساسی را که کنش در آن رخ می‌دهد، درک کنیم. (ساروخانی، ۱۳۷۵؛ Tuchman, 1994)

همان‌طور که از گفته‌ی این اندیشمندان برمی‌آید، آنها واقعیت مادی را به طور کلی انکار نمی‌کنند. آنها معتقدند که امکان شناخت کامل و صحیح واقعیت مادی وجود ندارد یا اگر وجود دارد، هر کسی بر اساس تجربه، دانش و توانایی خود این کار را انجام می‌دهد و به نوعی زمینه‌مندی بی‌حد و حصر اشاره می‌کنند که دانش بشری را به مسلخ می‌فرستد. این دسته اشکال نوین، همان سوفسطاییان یونان باستان هستند. آنها معتقدند واقعیت، ساخته و پرداخته‌ی ذهن انسان است و هر کس بر اساس تجارب خود، حقیقت را به گونه‌ی ای متفاوت درک می‌کند؛ یعنی اگر ۱۰ نفر یک واقعیت را ۱۰ جور درک کنند، آن واقعیت ۱۰ جور است. این متفکران برای اثبات ادعای خود دلایلی می‌آورند که چند مورد از آنها به همراه پاسخ سبحانی (۱۳۸۲) به آنها ارائه می‌شود.

۱. یکی از دلایل طبیعت‌گرایان برای اعتقادشان به وجود واقعیت‌های چندگانه، وجود خطا و اشتباه در عقل و حس است. اما وجود خطا و اشتباه در عقل و حس، هرگز مدعای طبیعت‌گرایان را ثابت نمی‌کند؛ زیرا آنها مدعی‌اند چنین خطاهایی، علوم و ادراکات یقینی انسان را بی‌اعتبار می‌کند، در صورتی که پی بردن به وجود این گونه خطاها و تشخیص صحیح از خطا در این امور، خود گواه بر این است که انسان یک رشته ادراکات صحیح و پا بر جا دارد که دیگر ادراکات خود را با آن می‌سنجد و از این طریق به خطا و اشتباه حس و عقل پی می‌برد. از سوی دیگر، در کشف اشتباهات، حواس انسان یکدیگر را واری می‌کنند. برای مثال، به وسیله‌ی حس لامسه می‌توان مطمئن شد که پاروی فرو رفته در آب، شکسته نیست. همچنین انسانها می‌توانند خطا و اشتباهات یکدیگر را اصلاح کنند.

۲. امور جهان طوری به یکدیگر مربوط است که برای شناختن یکی از آنها باید تمام آنها را شناخت و چون ما تمام آنها را نمی‌شناسیم، پس هیچ چیز را نمی‌شناسیم. در این استدلال نیز مانند استدلال قبلی، یک رشته علوم و ادراکات واقع‌نما را به طور ناخودآگاه پذیرفته‌اند. اما با این حال، امکان شناخت صحیح را منکر می‌شوند. آنان در این دو استدلال، دو مطلب را پذیرفته‌اند:

الف) حس و عقل، دو ابزار شناختند که گاهی خطا می‌کنند؛

1. Verstehen

2. Empathetic Understanding

3. Empathetic Accuracy

بررسی تطبیقی الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و رئالیسم اسلامی در روش‌شناسی پژوهش ♦ ۱۰۷

ب) حس و عقل در مواردی دچار خطا می‌شوند و خطای آنها با علوم و معرفت‌های صحیح آمیخته است. آنها در این استدلال به وجود عللی که در تکوین یک معلول مؤثرند، اقرار می‌کنند؛ ولی می‌گویند شناخت صحیح آن، در گرو شناخت همه عواملی است که در وجود او مؤثر بوده‌اند و همه اینها را به عنوان «یک معرفت صحیح خارج از ذهن» تلقی می‌کنند. این استدلال در صورتی درست است که بخواهیم از شیئی شناخت کامل به دست آوریم؛ اما اگر بخواهیم وضع موجود را بررسی کنیم، هرگز در گرو آن نیستیم که تمام علل پیشین آن را به دست آوریم.

۳. اختلاف مردم در آرا و عقاید. کسی منکر وجود اختلاف در میان افراد نیست؛ اما با این حال، آیا در جهان اموری داریم که همه آن را پذیرفته باشند؟ به طور حتم، پاسخ مثبت است. بشر صدها علم بدیهی یا مسلّم و پذیرفته شده دارد. از این حیث نباید به تمام آرا و افکار خود بدبین شود و همه را بی‌ارزش اعلام کند. علاوه بر این، در مثالهایی که در آنها تصوّر ما از دنیای خارج تابع اثرات حس ماست، یک رشته حقایقی وجود دارد که آگاهی صحیح از آنها تابع اثرات حس ما نیست. البته پذیرفتنی است که بعضی مفاهیم و اندیشه‌ها زمینه‌مند هستند و در زمینه‌های خاص، معانی خاص دارند. اما نمی‌توان از این مقدمه نتیجه گرفت که تمام مفاهیم و دستاوردهای علمی بشر زمینه‌مند است؛ زیرا در این صورت، دچار تکثرگرایی به حد و حصری می‌شویم که شأنیت علم را زیر سؤال می‌برد.

### ○ ب) اصل متعارف: رابطه محقق و آزمودنی

عقل‌گرایان فرض می‌کنند که محقق قادر به حفظ، جداسازی و ایجاد تمایز بی‌چون و چرای خود از "آزمودنی" پژوهش است؛ اما تصدیق می‌کنند زمانی که آزمودنی انسان است، برای جلوگیری از فعالیت متقابل که واکنش آزمودنی به شرایط پژوهش است و بر نتایج پژوهش تأثیر نامطلوب می‌گذارد، باید از روشهای تضمین‌کننده و خاص استفاده کرد. با این حال، عقل‌گرایان، علمی بودن یک پژوهش را به وجود رابطه مجزاً میان پژوهشگر و پدیده مورد بررسی می‌دانند. (بوختسکی، ۱۳۸۰)

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، عقل‌گرایان از میان چهار علتی که فلاسفه اسلامی برای هر پدیده‌ای قائل هستند، فقط به علت مادی توجه دارند و معتقدند علت مادی است که انسان و رفتار او را شکل می‌دهد. بر همین اساس معتقدند که با دستکاری محیط؛ یعنی علل مادی، از طریق حذف بعضی از عوامل و جایگزین کردن عوامل مورد نظر می‌توان به نتایج قابل استنادی دست یافت. اما از نظر فلاسفه اسلامی، علت مادی فقط یکی از علل مؤثر در ایجاد پدیده است. عقل‌گرایان علت فاعلی و

غایی را در رفتارهای انسان نادیده می‌گیرند؛ در حالی که انسان هر قدر هم تحت تأثیر محیط باشد، باز تا حدودی بر اساس افکار و عقاید و ارزشهای خود دست به تصمیم‌گیری و رفتار می‌زند و از انجام هر کاری، هدفی را دنبال می‌کند. بنابر این، محقق در ایجاد شرایط آزمایشی و ایجاد رابطه با آزمودنی باید علاوه بر دستکاری محیط، افکار و اندیشه‌ها (علت فاعلی)، اهداف (علت غایی) و شکل محیط و رفتار (علت صوری) را نیز مورد توجه قرار دهد.

طبیعت‌گرایان فرض می‌کنند که محقق و آزمودنی در پژوهشهای انسانی، تعامل اجتناب‌ناپذیری با یکدیگر دارند؛ در حالی که افزایش تضمین در هر دو جهت ضروری است؛ اما نیازی نیست تعامل قطع شود (البته قطع آن به هر صورت غیر ممکن است)؛ بلکه باید در راستای تحقیق مورد توجه قرار گیرد. پژوهشگر به منظور تحقق «درون‌فهمی»، وارد محیط اجتماعی شده، به یکی از نقش‌آفرینان آن بدل می‌شود. همچنین، رابطه میان محقق و آزمودنی، رابطه‌ای ذهنی است و نه عینی. (Alder &

Adler, 1994; Clandinin & Connelly, 1994; Fontana & Frey, 1994)

طبیعت‌گرایان اشاره می‌کنند که مسئله عینیت و ذهنیت مستقل حتی در حوزه‌هایی مانند فیزیک مواد نیز با ابهام همراه است. به عنوان مثال، می‌توان از اصل عدم قطعیت هایزنبرگ نام برد. آنها اعلام می‌کنند که این مسئله قطعاً در مواجهه با انسان، بسیار مهم‌تر است. نباید فرض کرد که با افزودن لایه‌ای از ابزارهای ظاهراً عینی (کاغذ و قلم یا اصول) مشکل حل می‌شود. محققان با توجه به تصاویر ذهنی خود از آزمودنی‌ها، دست به ابزارسازی می‌زنند و از آزمودنی‌ها انتظار دارند که معنای سؤالات یا تکالیفی را که با آن روبه‌رو می‌شوند به صورت پاسخ در رفتار خود نشان دهند. محققان با آزمودنی‌ها از طریق تفسیر معنا و مقصود آنها از پاسخ مواجه می‌شوند. طبیعت‌گرایان نمی‌گویند که تعامل به طور کلی یک ویژگی ناخواسته است؛ بلکه معتقدند اگر بعضی از ابزارهای روش‌شناسی امکان حذف نیروی تعامل را می‌داشتند، قطع این تعامل صحیح نبود؛ زیرا این تعامل ارزشمند است و به ابزارهای انسانی امکان دستیابی به حداکثر پاسخگویی، انطباق و بینش را می‌دهد.

طبیعت‌گرایان از اصلی نادرست برداشتی صحیح کرده‌اند. باید توجه داشت که می‌توان از فرضیه و اصولی کاملاً غلط، نتایج صحیحی گرفت؛ همان‌طور که می‌توان بر اساس نظریه بطلمیوس که از اساس غلط است، حرکت خورشید و ماه را به دقت پیش‌بینی کرد. فلاسفه اسلامی، عینیت را از ذهنیت مستقل می‌دانند، اما تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر را می‌پذیرند.



### ○ ج) اصل متعارف: ماهیت گزاره‌های حقیقی

عقل‌گرایان ادعا می‌کنند که قصد پژوهش، توسعهٔ پیکرهٔ «قانونمند»<sup>۱</sup> دانش است؛ این دانش به بهترین شکل در گزاره‌های حقیقی تعمیم‌پذیر که دارای ارزش دائمی و ناپسته به زمینه‌اند تبلور می‌یابد. عناصر قابل تعمیم بر اساس شباهت‌های موجود در واحدها ساخته می‌شوند و تفاوتها به عنوان عوامل ناخواسته، کنار گذاشته می‌شوند.

عقل‌گرایان در اینجا دچار تناقض‌گویی شده‌اند. از طریق تجربه نمی‌توان به احکام کلی دست یافت؛ زیرا تجربه محدودتر از آن است که به محقق امکان تدوین احکام کلی را بدهد. برای دستیابی مجموعه‌ای از احکام کلی، باید از عقل کمک گرفت و نتایج به دست آمده از تجربه و آزمایش را در کنار مجموعه‌ای از اصول بدیهی و عقلانی قرار داد و دست به استنباط اصول کلی زد. از این دقیقه عقل‌گرایان باید متوجه شوند که واقعیت تنها شامل امور مادی نیست.

طبیعت‌گرایان اعلام می‌دارند که مقصد پژوهش، توسعهٔ پیکرهٔ «اندیشه‌نگر»<sup>۲</sup> دانش است؛ این دانش به بهترین شکل در رشته‌ای از «فرضیه‌های عمل‌کننده»<sup>۳</sup> که مثالهای منحصر به فرد را توصیف می‌کنند، خلاصه می‌شود. تعمیم در رفتارهای انسانی ناپسته به زمان و زمینه، غیر ممکن است. با وجود این، انتقال بعضی فرضیه‌های عمل‌کننده از یک زمینه به زمینهٔ دیگر بر اساس شباهت‌های موجود میان زمینه‌ها قابل اجرا است. طبیعت‌گرایان بر خلاف عقل‌گرایان که در پی درک پدیده‌ها از نگاه بیرونی هستند از منظر درونی به درک پدیده‌ها می‌پردازند. نگاه درونی باعث‌شناسایی واقعیت‌های چندگانه می‌شود. (ساروخانی، ۱۳۷۵؛ کرلنجر، ۱۳۷۵؛ Schwandt, 1994؛ Dunch, 1998; Tuchman, 1994)

فلاسفهٔ اسلامی در وجود احکام مطلق مانند اصل علیت، ابطال دور و تسلسل که در حوزهٔ مفاهیم ذهنی هستند و همچنین در وجود قوانین مادی ثابت که در پدیده‌های هستی وجود دارد، شکی ندارند. اما از آنجا که انسان موجودی مختار است و بر اساس اختیار دست به فعالیت می‌زند، کشف قوانین حاکم بر رفتار انسان، به سهولت پدیده‌های مادی نیست. پدیده‌های مادی به دلیل تهی بودن از اندیشه و آزادی به آن معنایی که در انسان وجود دارد، به گونهٔ بسیار متفاوتی نسبت به انسان رفتار می‌کنند. همان‌طور که گفته شد، برای هر پدیده‌ای چهار علت وجود دارد و بر اساس درجات و نسبت‌های متفاوت هر یک از این علل، رفتارهای متفاوتی در انسان شکل می‌گیرد. بنابر این، محقق در کنار دستکاری علل مادی، باید اهداف آزمودنی (علت غایی)، تجارب، اندیشه‌ها، و توانمندی‌ها

1. Nomothetic

2. Idiographic

3. Working Hypotheses

(علت فاعلی)، و شکل رفتار (علت صوری) را در کنار یکدیگر مطالعه و نقش نسبت‌های مختلف هر یک از آنها را در شکل‌دهی به رفتار تعیین کند. در واقع؛ تلفیق هر دو دیدگاه عقل‌گرایی و طبیعت‌گرایی در این زمینه اما با پیش‌فرض‌های متفاوت با آنها، می‌تواند ما را در دستیابی به حقیقت یاری دهد.

### ○ (د) اصل متعارف: علیت

برای عقل‌گرایان تعیین رابطه علت و معلولی اهمیت بنیادین دارد. آنها فرض می‌کنند برای هر معلولی، علتی وجود دارد که می‌توان آن را از طریق پژوهشی که به اندازه کافی آگاهانه (پیشرفته) باشد کشف کرد. این نگاه عقل‌گرایان، از علوم فیزیک ریشه گرفته است. در این علوم، جهان طبیعی از طریق قوانین و حقایق جهانشمول درک می‌شوند. این نگاه با نفوذ به علوم اجتماعی، به جامعه همانند جهان طبیعی می‌نگرد و مدعی است که می‌توان با اتکا به قوانین و حقایق جهانشمول، به تبیین رفتار پدیده‌های اجتماعی پرداخت. در چنین جهانی، رفتار انسان قابل پیش‌بینی است؛ زیرا تحت سیطره نیروهای خارجی؛ یعنی قواعد و حقایق جهانشمولی که روابط را تبیین می‌کنند، قرار دارد (لایتل، ۱۳۷۳). روش بنیادین برای تعیین رابطه علت و معلولی، آزمایش است. طبیعت‌گرایان اظهار می‌دارند که در اکثر موارد، تعیین رابطه علت و معلولی مانند جستجوی سوزن در کاهدان است. روابط انسانی در شبکه‌ای ارتباطی از عوامل، وقایع و فرایندها صورت می‌گیرد که تعیین و دسته‌بندی زنجیره علت و معلولی در چنین شبکه‌ای، پوچ و بی‌ارزش است. در بهترین حالت، محقق می‌تواند امیدوار باشد که بتواند الگوی محتمل تأثیرات را ترسیم کند. طبیعت‌گرایان اعلام می‌دارند که نظریات علت و معلول گوناگون بر اساس صورت‌بندی ساده «اگر- سپس» ایجاد شده‌اند. آنها می‌گویند در علوم سخت نیز هرگز نمی‌توان رابطه علی برقرار کرد، تنها می‌توان الگوی محتمل اثر میان پدیده‌ها را استنباط کرد. اخیراً نیز در باره علیت، نظریه‌های نسبی و معناشناسی ارائه شده است. تمام این نظریه‌ها به لحاظ عقاید شناخت‌شناسی، معیبه دارند؛ با این حال، صورت‌بندی نسبی و معناشناسی، این بینش را به ما می‌دهد که اگر حقایقی که انسان با آنها سروکار دارد ساخت‌یافته باشند، به احتمال زیاد اندیشه‌های او علی خواهد بود.

اکثر فلاسفه اسلامی با عقل‌گرایان در این زمینه هم‌نوا هستند و وجود روابط علت و معلولی میان پدیده‌ها را از اصول بدیهی فرض می‌کنند. اما در باب روش با عقل‌گرایان اختلاف نظر دارند؛ چون انسان علاوه بر تجربه و آزمایش، مجهز به ابزارها و روش‌های دیگری (قیاس، استقراء، عقل و قلب/الهام) برای دستیابی به حقیقت است که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت. همان‌طور که پیش‌تر

گفته شد، عقل‌گرایان از ابزار عقل برای دستیابی به حقیقت استفاده می‌کنند که امری غیر مادی است و با کمال تعجب، آنها امور معنوی را نفی می‌کنند.

در خصوص گفته‌ی طبیعت‌گرایان باید گفت که دشواری یک کار نمی‌تواند دلیلی برای انکار آن باشد. درست است که کشف قوانین حاکم بر رفتار انسان دشوار است، اما نمی‌توان گفت که هیچ نظم و قانونی بر رفتار انسان حاکم نیست یا به دنبال آن بودن، کاری عبث است. در واقع؛ آن زمان که علم دوران طفولیت خود را می‌گذرانند، از او انتظار نمی‌رود که قوانین ثابت حاکم بر پدیده‌ها را به طور قطعی بیابد و احتمالاً در این هنگام تنها می‌تواند روابط احتمالی را کشف کند؛ اما با پیشرفت علم، دستیابی به آن دور از انتظار نیست.

#### ○ (۵) اصل متعارف: ارتباط با ارزشها

عقل‌گرایان فرض می‌کنند که پژوهش نایسته به ارزشهاست و روش‌شناسی عینی مورد استفاده آنان، این امر را تضمین می‌کند. طبیعت‌گرایان اظهار می‌دارند که ارزشها در پژوهش، حداقل به پنج شکل نفوذ می‌کند؛ شامل انتخابهایی که محقق از میان مسائل، نظریات، ابزار و روشهای تجزیه و تحلیل داده انجام می‌دهد؛ پیش‌فرضهایی که بنیاد نظریه را می‌سازند و پژوهش را هدایت می‌کنند (برای مثال نظریه خواندن یا نظریه سازمانی)؛ پیش‌فرضهایی که زیربنای الگوهای روش‌شناسی را می‌سازند (همان‌طور که در قسمت قبلی در باره اصول متعارف گفته شد)؛ ارزشهای حاکم بر آزمون‌ها، جامعه و فرهنگی که پژوهش درون آن اجرا می‌شود (ارزشهای زمینه‌ای)؛ و سرانجام، تعاملات ممکن میان دو یا چند مورد از موارد مذکور که ممکن است دارای ارزش هماهنگ یا ناهماهنگ باشند.

هماهنگی یا ناهماهنگی در روابط خاص میان پیش‌فرضهای حقیقی و پیش‌فرضهای روش‌شناختی می‌تواند به نتایج کاملاً متفاوتی منجر شود. طبیعت‌گرایان، اصول متعارف خاصی را انتخاب می‌کنند که می‌توان بسیاری از ابهامات و تردیدهایی موجود در تحقیق رفتاری/اجتماعی را در آن ردگیری کرد. تا هنگامی که روش‌شناسان عقل‌گرا فرض می‌کنند نایسته به ارزشهاست، ادعای طبیعت‌گرایان درباره مسئله ناهماهنگی، قابل شناخت نخواهد بود؛ زیرا برای آن تعریفی وجود ندارد.

عقل‌گرایان قصد دارند احکام مسلط بر روش‌شناسی پژوهش در علوم طبیعی را بر روشهای پژوهش علوم انسانی تسری بدهند. غافل از آنکه ماده، فاقد شعور و ارزش به معنای انسانی است و می‌توان آن را مستقل از این عوامل مطالعه کرد. اما رفتار انسان بر ایند نیروهای مادی و معنوی است. مشکل دیگر اینکه، عقل‌گرایان واقعیت را تنها امور مادی می‌دانند؛ در حالی که ارزشها، افکار، عقاید و

روح، جزء واقعیه‌های مجرد وجود انسان است. در فلسفه اسلامی، واقعیت شامل امور مادی و مجرد است و هر دو دارای ارزش اعتبار هستند. ارزشها هم در جامعه و هم در درون انسان در جریان است. اما عقل‌گرایان با تنگ‌نظری، واقعیت را فقط به امور مادی محدود می‌کنند. در واقع؛ بخشی از واقعیت را در مطالعه از دست می‌دهند. شناسایی نقش ارزش در شکل‌دهی پژوهش، سبب واقعی تر شدن پژوهش می‌شود.

### ▪ تفاوت میان الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی اسلامی اصول موضوع

اصل موضوع<sup>۱</sup> با اصل متعارف<sup>۲</sup> متفاوت است؛ چه به لحاظ منطقی برای انسجام الگو و چه به لحاظ ارزیابی و تعیین تناسب میان الگو و حوزه موضوع مورد مطالعه ضروری نیست.

#### ○ الف) روشهای ترجیحی

عقل‌گرایان روشهای کمی را ترجیح می‌دهند؛ شاید به این دلیل که آشکارا از دقت و عینیت بالایی برخوردارند و مهم‌تر اینکه، با ابزار ریاضی قابل دستکاری هستند. طبیعت‌گرایان روشهای کیفی را ترجیح می‌دهند؛ شاید به این دلیل که نویدبخش نتایج کلی‌ترند و به نظر می‌رسد به عنوان وسیله اصلی جمع‌آوری اطلاعات در مورد انسان مناسب‌تر باشند. تمایز میان روشهای کمی و کیفی، اغلب به اشتباه به عنوان تفاوت اصلی میان الگوها در نظر گرفته می‌شود. در حقیقت؛ آنها در این دو بُعد مشترک<sup>۳</sup> هستند. هر دو روش برای هر دو الگو مناسب است؛ اما در عمل، همبستگی بالایی میان عقل‌گرایی و کمیت و طبیعت‌گرایی و کیفیت وجود دارد.

از آنچه تا کنون گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که در روش‌شناسی پژوهش بر اساس فلسفه اسلامی، پژوهشگر می‌تواند از روشهای کمی و کیفی استفاده کند و محدودیتی در استفاده از روشها نمی‌توان تصور کرد. اما با کمی تیزبینی می‌توان فهمید که ابزارهای کمی همان ابزارهای کیفی هستند که به شکل محدودتر و سازمان‌یافته‌تر تدوین شده‌اند. در واقع؛ تفاوت ذاتی میان این دو روش وجود ندارد، بلکه فقط یک رشته تفاوت‌های ظاهری و دامنه‌ای دیده می‌شود.

#### ○ ب) منبع نظریه

عقل‌گرایان بر صورت‌بندی پیشین نظریه اصرار دارند؛ البته احتمالاً آنها ادعا می‌کنند که پژوهش بدون نظریه پیشین برای هدایت آن بی‌معناست. طبیعت‌گرایان معتقدند نظریه‌ای وجود ندارد و این

1. Postures

2. Axiom

3. Orthogonal

بررسی تطبیقی الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و رئالیسم اسلامی در روش‌شناسی پژوهش ♦ ۱۱۳

خود مسئله پژوهشی است که آن را هدایت و محدود می‌کند. نظریه، پژوهش را به عناصری که پژوهشگر آنها را مهم می‌داند محدود کرده، ممکن است تعصب‌آمیز (به مشاهدات اعتقاد داشتن) باشد. در هر حال، نظریه‌ای قدرتمندتر است که از آن داده استخراج شود، نه اینکه داده‌ها بر آن تحمیل شوند. طبیعت‌گرایان در تمام پژوهشها بر زمینه تأکید ندارند؛ آنچه طبیعت‌گرایان بر آن اصرار دارند این است که نظریه مورد استفاده باید بر تجربه استوار باشد.

در روش‌شناسی پژوهش بر اساس فلسفه اسلامی، وجود قضایا و احکامی که در تمام زمانها و مکانها صادق است، پذیرفته شده است؛ اما چون دستاوردهای علمی بر پایه تجربه و آزمایش مبتنی است و تجربه و آزمایش از محدودیتهای بسیاری رنج می‌برد، پس باید پیوسته نظریات گذشته مورد نقادی منصفانه قرار گیرد و از پیروی کورکورانه از آنها پرهیز شود. باید متذکر شویم که گفته طبیعت‌گرایان در این باب از همان شکاکیت آنها نسبت به دستیابی به واقعیت صحیح نشئت می‌گیرد.

#### ○ ج) انواع دانش مورد استفاده

عقل‌گرایان بر نوعی از دانش تأکید دارند که در پژوهش، در باره دانش موضوعی قابل پذیرش باشد. این دانش، دانشی است که می‌توان آن را به شکل زبانی بیان کرد. در این دیدگاه، تأکید بر نظریه‌های قبلی و گرایشهایی است که درون پژوهشهای از قبل تنظیم شده و سؤالات و فرضیه‌های خاص قرار دارند. طبیعت‌گرایان از انسان به عنوان ابزار پژوهش استفاده می‌کنند و از دانش ضمنی شامل بینش، شهود و ادراکاتی که برای محقق قابل فهم هستند اما نمی‌تواند آنها را به شکل زبانی بیان کند، استقبال می‌کنند. البته طبیعت‌گرایان به دنبال قالب‌بندی مجدد دانش ضمنی خود در اشکال زبانی در سریع‌ترین زمان ممکن هستند. بدون شک عقل‌گرایان نیز به اندازه طبیعت‌گرایان به دانش ضمنی وابسته‌اند؛ با این حال، عقل‌گرایان با تجدید ساختار منطق خود، به مقابله با این سیاست وابسته برخاسته‌اند.

در واقع؛ برای دستیابی به دانش و ابعاد گوناگون حقیقت، به هر دو دانش نیاز است. عقل‌گرایان نیز از دانشی که در ضمن پژوهش کسب می‌کنند، در همان پژوهش یا در پژوهشهای دیگر استفاده می‌کنند. نادیده گرفتن این نوع دانش، باعث از دست رفتن بخشی از واقعیت می‌شود. از سویی، با نگاهی به تاریخ علم می‌بینیم که تمام یافته‌های علمی از طریق ابزارهای به ظاهر دقیق و دانش به ظاهر ساخت یافته به دست نیامده‌اند و از سوی دیگر، اتکای کامل طبیعت‌گرایان به دانش ضمنی و بی‌اعتنایی به

یافته‌های قبلی، از همان شکاکیت افراطی آنها به دانش و حقیقت نشئت می‌گیرد؛ و در این مورد و موارد مشابه دامنگیر آنها شده و آنها را از دستیابی به حقیقت تا حدودی بازداشته است.

#### ○ (د) ابزار و وسایل

عقل‌گرایان ابزارهایی به غیر از انسان را برای جمع‌آوری داده‌ها ترجیح می‌دهند؛ شاید به این دلیل که کم‌هزینه‌ترند و پوششی از عینیت دارند و می‌توان آنها را به شکل نظام‌مند صورت‌بندی کرد. طبیعت‌گرایان، انسان را به عنوان ابزار ترجیح می‌دهند؛ به دلایلی مانند بینش‌مندی، انعطاف‌پذیری، پاسخگو بودن و این حقیقت که آنها قادرند دیدگاهی کلی را برگزینند و دانش ضمنی خود را به کار گیرند و بر حسب شرایط و هدف مطالعه، ابزار را انتخاب کنند و به طور همزمان اطلاعات را کسب کرده و پردازش کنند.

روشن است که هر دو روش دارای فواید معناداری هستند. بر حسب اهداف پژوهش و داده‌های مورد نیاز و آزمودنی‌ها، می‌توان یکی از این ابزارها و وسایل را انتخاب کرد.

#### ○ (ه) طراحی

عقل‌گرایان بر طراحی از پیش تعیین‌شده تأکید دارند. البته گاهی اوقات اعلام می‌کنند که یک «طراحی خوب» به محقق امکان می‌دهد که شکل تصنعی آنچه تولید خواهد کرد را به طور کامل خلاصه کند. طبیعت‌گرایان بدون نظریه قبلی، فرضیه یا اکثراً سؤال قبلی، وارد میدان می‌شوند و قادر به تعیین طرح (به جز در گسترده‌ترین معنای آن) به صورت پیشرفته نیستند. در عوض، آنها پیش‌بینی می‌کنند که طرح در فرایند پژوهش همان‌طور که پژوهش به پیش می‌رود، نمایان شود. در واقع؛ هر گام کاملاً به گام‌های قبلی وابسته است.

بر اساس آنچه ذکر شد، تمام اصول متعارف طبیعت‌گرایان از همان اندیشه بنیادین آنها؛ یعنی عدم امکان دستیابی به حقیقت سرچشمه می‌گیرد. حال آنکه آنها در همین فرض خود، اصولی را بدیهی فرض کرده‌اند:

اولاً؛ حقایقی وجود دارد که بشر قادر به شناخت آنها نیست؛

ثانیاً؛ طرح از پیش تنظیم‌شده باعث تصنعی شدن پژوهش می‌شود؛

ثالثاً؛ می‌توان بدون نظریه قبلی به حقیقت دست یافت.

اینها اصولی هستند که آنها به طور ناخودآگاه پذیرفته‌اند. پس می‌توان با دانش قبلی که از دقت بالایی برخوردار است، طرحهایی را تنظیم کرد و بر اساس آنها دست به مطالعه زد. اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، محقق باید در فرایند پژوهش، طرح را مورد بررسی قرار داده، نواقص آن را در

همان تحقیق یا برای تحقیقات بعدی رفع کند. در واقع؛ باید به طبیعت‌گرایان توصیه کرد که طرح را تا حد ممکن مشخص کنند و به عقل‌گرایان نیز باید پیشنهاد کرد که تا حد ممکن دست را برای انتخاب سایر گزینه‌ها باز بگذارند.

#### ○ (و) تعیین یا تنظیم موقعیت<sup>۱</sup>

عقل‌گرایان ترجیح می‌دهند مطالعات را در شرایط آزمایشگاهی انجام دهند؛ شاید به این دلیل که آزمایشگاه به آنها امکان کنترل شرایط را می‌دهد. طبیعت‌گرایان، آرایش طبیعی موقعیت را ترجیح می‌دهند (شاید به خاطر همین تمایل است که این الگو را به این نام خوانده‌اند) و اظهار می‌دارند که فقط در طبیعت می‌توان آنچه اتفاق افتاده را به جای آنچه می‌تواند اتفاق بیفتد، کشف کرد. علاوه بر آن، مطالعه در طبیعت می‌تواند به سایر زمینه‌های مشابه نیز انتقال یابد؛ در حالی که مطالعات آزمایشگاهی فقط به سایر آزمایشگاهها قابل تعمیم است. هر دو نوع مطالعه دارای مزایایی است و در بعضی موارد ممکن است بسیار مهم باشد که بدانیم چه چیزی می‌تواند اتفاق بیفتد به جای اینکه چه چیزی اتفاق افتاده است.

آشکار است که هر دو روش دارای مزایای بسیاری است. محقق، بسته به موضوع، آزمودنی‌ها و اهداف پژوهش می‌تواند روش مناسب را انتخاب کند.

#### ▪ نتیجه‌گیری

به طور خلاصه برای جمع‌بندی نظر عقل‌گرایان و طبیعت‌گرایان می‌توان گفت: عقل‌گرایان با قرار گرفتن در یک موقعیت، نظریه‌ترجیحی قبلی را به خدمت می‌گیرند. لازم به ذکر است که عقل‌گرایان این انتخاب را به دلخواه انجام نمی‌دهند. در این مرحله، آنها نظریه‌قبلی را ترجیح می‌دهند؛ زیرا دارای زبان موضوعی است و برای صورت‌بندی و شفاف‌سازی گزاره‌های موضوعی، بهترین وسیله است. فرضیه‌ها یا سؤالات، استنتاجات موضوعی از نظریه هستند. به دلیل دقت این فرضیه‌ها یا سؤالات، می‌توان طرحی برای آزمون آنها تصور نمود و ابزارهای مناسبی را تولید کرد. با داشتن چنین وسایلی، افزودن ذهنیت انسانی بین داده‌ها و آزمودنی‌ها غیر ضروری می‌نماید. بعلاوه، از این ابزار و وسایل می‌توان در محیط بسیار کنترل‌شده آزمایشگاهی به بهترین شکل استفاده کرد. این ابزار دقیق، منتج به داده‌هایی می‌شود که به راحتی می‌توان آنها را به شکل کمی بیان کرد. از مزایای بسیار بزرگ عدد این است که به راحتی می‌توان آن را به طور آماری دستکاری کرد. پس این روش کمی است. طبعاً می‌توان اعداد را جمع و خلاصه کرد، به صورت

قابل تعمیم نشان داد، به صورت علی بیان کرد و ... .

در ترجیحات طبیعت‌گرایان نیز همین امور قابل مشاهده است. طبیعت‌گرایان بر موقعیتهای طبیعی تأکید دارند، پس نمی‌توانند اظهار کنند که دارای فرضیه یا نظریه قبلی هستند، چیزهایی که برای کنترل و حتی مطالعه بسیار مهم هستند. آنها نمی‌توانند یک موقعیت آزمایشی ترتیب دهند؛ زیرا نمی‌دانند برای چه چیزی باید طرح‌ریزی کنند. اگر نظریه از داده‌ها نشئت می‌گیرد، اول باید داده‌ها جمع‌آوری شود. از آنجا که این داده‌ها برای طبیعت‌گرایان ناشناخته است، به ابزارهای انطباق‌یافته برای قرار دادن در موقعیت و معنادار کردن آنها نیاز دارند. با این حال، انسان، هوشمند است و ابزارهای جمع‌آوری معینی را که نسبت به سایر ابزارها از سازگاری بیشتری برخوردار است، پیدا می‌کند. بنابر این، آنها تمایل دارند از روش کیفی مانند مشاهده، مصاحبه، مطالعه اسناد و مانند اینها که به صورت طبیعی برای انسان رخ می‌دهد، استفاده کنند. این روش ضمن ایجاد بینش و اطلاعات معین در زمینه مورد مطالعه، سبب دشوار شدن جمع‌بندی، تعمیم و بیان گزاره‌های علت و معلولی نیز می‌شود. با این حال، رفتار طبیعت‌گرایان نشان‌دهنده نوعی از هم‌افزایی میان اصول موضوع است که به لحاظ اهمیتی که آنها به کلیت موقعیتها می‌دهند، قابل فهم و دفاع است.


در روش‌شناسی پژوهش بر اساس فلسفه اسلامی، با توجه به محدودۀ این مقاله، پژوهشگر اسلامی با قرار گرفتن در موقعیت و نگاهی به نظریات و پژوهشهای گذشته، اقدام به طراحی و تدوین طرح پژوهشی می‌کند؛ اما پیوسته این طرح و آن نظریات را مورد نقّادی قرار داده، بر حسب اهداف پژوهش، طرح پژوهش و آزمودنی‌ها، یا دست به تهیه ابزارهای کمی و ایجاد شرایط آزمایشگاهی می‌زند یا افراد را در موقعیت طبیعی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

پژوهشگر اسلامی همیشه توجه دارد که فقط موضوعاتی را در آزمایشگاه مورد مطالعه قرار دهد که واقعیتهای مادی خارج از آزمودنی، حداقل تأثیر را بر موضوع مورد مطالعه داشته باشند و چنانچه متغیرهای مادی تأثیر زیادی بر موضوع آزمایش دارند، شرایط آزمایشگاهی را هر چه بیشتر به شرایط طبیعی نزدیک کند.

از آنجا که یکی از علل مؤثر در وجود هر پدیده، علت صوری است؛ پژوهشگر باید به شکل و هیئت موقعیت نیز توجه داشته باشد و تا حد توان آن را به حالت طبیعی که رفتار در آن رخ می‌دهد، نزدیک کند.

پژوهشگر باید به اهداف آزمودنی‌ها نیز توجه کامل داشته باشد؛ زیرا یکی از علل ایجاد هر پدیده‌ای، علت غایی است که نقش بسزایی در مجموعه علل، به خصوص در رفتارهای انسانی دارد.



بررسی تطبیقی الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و رئالیسم اسلامی در روش‌شناسی پژوهش ۱۱۷ 

سپس با توجه به موارد پیش‌گفته، دست به تولید ابزارهای مناسب زده و پیوسته بر اساس یافته‌هایی که از موقعیت به دست می‌آورد، ابزار را مورد بازبینی قرار دهد و در نهایت، آنها را اجرا کرده و از یافته‌های ضمنی که در فرایند پژوهش ممکن است کسب شود و در ابزار پژوهشی پیش‌بینی نشده است نیز غافل نشود و آنها را نیز در نتایج پژوهش خود ذکر کند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که پژوهشگر باید به ترکیب متفاوت علل چهارگانه توجه داشته، میزان نقش و تأثیر متفاوت هر یک از آنها را در موقعیتهای مختلف که باعث ایجاد معلولهای گوناگون می‌شود، در نظر داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- بازرگان، عباس (۱۳۸۴)؛ «ضرورت توجه به دیدگاههای فلسفی زیربنایی معرفت‌شناسی در علوم انسانی برای انتخاب روش تحقیق با تأکید بر روشهای کیفی پژوهش و ارزیابی آموزشی»، کتاب علوم تربیتی، به قلم جمعی از مؤلفان به مناسبت نکوداشت محقق فرهیخته استاد دکتر علی محمد کاردان، تهران، سمت.
- بوختسکی، وای.ام. (۱۳۸۰)؛ آشنایی با فلسفه، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، توتیا.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)؛ روشهای تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)؛ شناخت در فلسفه اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۳۵۸)؛ فلسفه اسلامی و اصول دیالکتیک، قم، وحی.
- سرمد، زهره؛ عباس بازرگان و الهه حجازی (۱۳۸۲)؛ روشهای تحقیق در علوم رفتاری، تهران، آگه.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۲)؛ فلسفه؛ مسائل فلسفی مکتبهای فلسفی مبانی علوم، تهران؛ فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۲۵)؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد سوم، مقدمه و پاورقی به قلم مرتضی مطهری، قم، صدرا.
- کرلینجر، فرد ان. (۱۳۷۵)؛ مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زندی، تهران، مؤسسه آوای نور.
- گیلیس، دانالد (۱۳۸۱)؛ فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میاننداری، تهران، سمت.
- لطف آبادی، حسین (۱۳۸۴)؛ «ضرورت تأسیس فلسفه علم مینوی برای پژوهشهای علوم تربیتی و روان‌شناسی در ایران»، کتاب علوم تربیتی، به قلم جمعی از مؤلفان به مناسبت نکوداشت محقق فرهیخته استاد دکتر علی محمد کاردان، تهران، سمت.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)؛ تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.
- مورن، ادگار (۱۳۸۳)؛ هفت دانش ضروری برای آموزش و پرورش آینده، ترجمه محمد یمنی‌دوزی سرخابی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

بررسی تطبیقی الگوهای عقل‌گرایی، طبیعت‌گرایی و رئالیسم اسلامی در روش‌شناسی پژوهش ۱۱۹

- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۳)؛ شناخت روش علمی در علوم رفتاری (پایه‌های پژوهش)، تهران، پارسا.
- Alder, P.A. & P. Adler (1994). **Observational Techniques**, New York, Prentichau, P.377-392.
- Babich, B. (2003). "From Fleck's Denkstil to Kuhn's Paradigm: Conceptual Schemas and Incommensurability", *International Studies in the Philosophy of Science*, Vol.17, No.1.
- Babich, B. (2003). "Kuhn's Paradigm as a Parable for the Cold War: Incommensurability and its Discontents from Fuller's Tals of Harvard to Fleck's *Unsung Lvov*", *Social Epistemology*, Vol.17, No.2-3.
- Clandinin, D.J. & F.M. Connelly (1994). "Personal Experience Methods", in: N.K. Denzin & Y.S. Lincoln, *Hand Book of Qualitative Research*, P.402-428.
- Denzin, N.K. & Y.S. Lincoln (1994). "Introduction: Entering the Field of Qualitative Research", in: N.K. Denzin, Y.S. Lincoln (Eds), *The Handbook of Qualitative Research*, London, Sage Duplications, Inc, D.13.
- Donaldson, L. (1996). **For Positivist Organization Theory: Prorind the Hard Core**, London, Sage.
- Dooley, K.; T. Johnson & D. Bush (1998). "TQM, Chaos and Complexity", *Human Systems Management*, 14 (4), P.1-16.
- Dunch, K. (1998). **Introduction to Social Research, Quantitative and Qualitative Approaches**, London: Flaming.
- Fontana, A. & J.H. Frey (1994). "Interviewing: The Art of Science", in: N.K. Denzin & Y.S. lincon, *Handbook of Qualitative Research*, P.361-376.
- Guba, Egon G. (1990). **The Paradigm Dialogue**, Newbury Dark, Sage, P.17-27.
- Guba E.G. & Y.S. Lincoln (1996). "Naturalistic and Rationalistic Enquiry", in: J.P. Keeves (Ed), *Educational Research, Methodology and Measurement: An International Handbook*, 2nd Edition. Pergamon, Cambridge, P.86-91.
- Kuhn, T.S. (1970). **The Structure of Scientific Revolutions**, Chicago, Il: University of Chicago Press.
- Schwandt, T.A. (1994). "Constructivist, Interpretive Approaches to Human Inquiry", in: N.K. Denzin, Y.S. Lincoln (Eds), *Handbook of Qualitative Research*, London, Sage Publication inc, P.105-118.

- Tuchman, G. (1994). "Historical Social Science: Metodologies, Methods, and Meanings", in: Norman K. Denzin & Yvonne S. Lincoln (Eds), *Handbook of Qualitative Research*, Thousand Oaks, Sage, P.306-323.

